



۳ ویژگی که هانری کربن برای نبی ذکر می کند / بررسی اندیشه های کربن

نشست «بررسی آراء و اندیشه های هانری کربن» با سخنرانی ان شاءالله رحمتی در اندیشگاه کتابخانه ملی برگزار شد.

نشست «بررسی آراء و اندیشه های هانری کربن» با سخنرانی ان شاءالله رحمتی در اندیشگاه کتابخانه ملی برگزار شد.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «بررسی آراء و اندیشه های هانری کربن» روز سه شنبه ۲۱ آذرماه با سخنرانی ان شاءالله رحمتی در اندیشگاه کتابخانه ملی برگزار گردید.

وی در این نشست گفت: هانری کربن شرحی دارد بر رساله های ابن سینا سهروردی و ابن سینا در رساله الطیر می گوید ما مرغان آزاد بودیم، صیادان تقدیر دانه پاشیدند و ما اسیر شدیم و تلاش بسیار کردیم تا سرمان را از تور بیرون بیاوریم و شروع کردیم به پرواز در حالی که پای مان در دام بود. در این پرواز تجربیات گوناگونی کردیم. این دقیقاً ماجرای ازلیت و پیش دستی بر ابدیت است. ابن سینا می گوید اگر این داستان پرواز را برای هر کس تعریف کنم به من خواهد گفت تو پرواز نکردی بلکه عقل تو پرواز کرده است. کربن می گوید ابن سینا مشرقی را نمی توان فهمید مگر این که اعتقاد به ازلیت نفس را بپذیریم.

رحمتی در ادامه گفت: کربن از نجات پدیدار صحبت می کند. منظورش این است که گاهی بعضی مراحل را نمی شود دریافت و دست یافت اما با هدف نجات می توان حرکت کرد. تخیل مفهومی است که در علم هنر و در واقع در همه جا وجود دارد. نگاه کربن به تخیل شبیه به همان پروازی است که ابن سینا می گوید. یعنی در عین پای در بند داشتن بتوان عروج نیز کرد. یکی از واژه هایی که کربن زیاد به کار می برد واژه محاکات است که به معنای تقلید است. ما انسان ها محاکات و تقلید می کنیم و این گونه نیست که به بعضی چیزها اصلاً دسترسی نداشته باشیم. آن چیزی که ابن سینا و سهروردی از آن سخن می گویند نیز نوعی محاکات است. مثلاً سهروردی می گوید من در این داستان بوده ام یعنی این محاکات من است. هانری کربن در اندیشه های شیعی به دنبال مفهومی است که پیش از تجربه مرگ از آن آگاهی داشته باشیم.

ان شا الله رحمتی سپس افزود: مرحله اول عقل، عقل هیولانی است که در این مرحله عقل از معقولات خالی است. مرحله دوم عقل بالملکه است. یعنی معقولات فرا گرفته می شوند و می توانیم از طریق آن ها معقولات خود را افزایش دهیم و باید تمرین کنیم تا این موجودی برای ما ملکه بشود. عموم انسان ها در این مرحله اند. مرحله سوم که عقل بالفعل است معارف عقل بالملکه برای عقل فعلیت پیدا کرده اند و نزد عقل حاضر هستند. علم اجمالی و علم تفصیلی دو مفهوم مهم در این مرحله است. کسانی که در مرحله بالایی از علم هستند و علامه هستند علم شان علم اجمالی است نه تفصیلی. در مرحله عقل بالفعل علم انسان اجمالی است.

وی در ادامه عنوان کرد: در مرحله عقل مستفاد که در عموم انسان ها نیز پیدا می شود علم تنها اجمالی نیست. بلکه تفصیلی است. تمام معارف تفصیلاً نزد عالم حاضر هستند. عقل مستفاد عقلی است که فعلیت نام دارد و در مقابل عقل هیولانی قرار دارد. مستفاد یعنی این که معارف از جای دیگری استفاده شده اند. آن جای دیگر همان عقل فعال است. فعلیت عقل مستفاد به این معنا نیست که خودش معرفت دارد بلکه معارف از طریق عقل فعال دریافت می شود. این معارف در عقل جزئی ما هست. اما وقتی آن ها را در عقل فعال مشاهده می کنیم حضور ذهن پیدا می کنیم. تا قبل از مرحله عقل مستفاد گاهی با عقل فعال ارتباط پیدا می کنیم. اما در مرحله عقل مستفاد این ارتباط همیشگی است.

ان شا الله رحمتی همچنین گفت: کربن این سوال را مطرح می کند که آیا تنها یک عقل فعال داریم یا با عقول فعال مواجه هستیم؟ کربن می گوید برای هر فردی یک عقل فعال است. از این جا به این نتیجه می رسد که برای هر فردی یک من و نفس زمینی و یک نفس آسمانی وجود دارد. برخی از شارحان ارسطو گفته اند عقل فعال درون زاست و یکی از مراتب نفس خود ماست. تصور دیگر که فیلسوفان مسلمان بیشتر این دیدگاه را دارند این است که عقل فعال متعالی (Transcendental) است و فوق نفس است. مثل سهروردی که این سول را مطرح می کند که آیا تنها یک سیمرغ است یا هر زمان سیمرغی از عرش به زمین می آید؟ سهروردی خود، دیدگاه دوم را دارد که به آن سیمرغ منتشر می گوید.

وی افزود: کربن معتقد است سیمرغ رمز عقل فعال است و آن را به معنای عقل فعال می گیرد. مانند داستان عطار درباره سیمرغ. یکی از تفاوت های پیامبران و ائمه این است که برای تمامی سوالات پاسخ حاضر و آماده دارند. سوالاتی که از آن ها می شده برای تحقیق و پیدا کردن پاسخ وقت نمی خواستند. این جاست که حکیم به پیامبر شباهت پیدا می کند. چون تصور می کنیم که فرق حکیم با پیامبر این است که طی مراتبی به این مرحله می رسد. دیدگاهی وجود دارد که پیامبر نیز این مراحل را طی می کند، اما به شکل تقلیدی و نه حدسی. درباره حکیم برگرفتن از عقل فعال به شکل تقلیدی نیست، بلکه حدسی است.

ان شا الله رحمتی در ادامه اظهار داشت: بالاترین مرتبه عقل مستفاد عقل قدسی است. ابن سینا رسیدن به مرتبه عقل مستفاد را نوعی از نبوت می داند. غایت معرفت، تأله و خداگونه شدن است. ابن سینا در تفسیر آیه نور واژه مشکات را عقل هیولانی می داند، که از خود نوری ندارد اما می تواند جایگاهی برای نور باشد. زجاجه را عقل بالفعل می داند، که نوری دارد اما کامل نیست. شجره زیتون را فکر می داند، که می تواند به روغن تبدیل شود اما تا رسیدن به روغن مراحل دارد. روغن را حدس می داند. تعبیر نور علی نور را نیز عقل مستفاد می داند. چون قبل از مرحله عقل مستفاد، عقل بالفعل شده است و معقولات را دریافت کرده است. معقولات نور هستند. وقتی به مرحله عقل مستفاد می رسد دوباره معقولات یا همان نور را دریافت می کند.

وی همچنین گفت: این عمل ابن سینا که آیه نور را با مباحث ارسطو تطبیق می دهد در واقع ابن سینای مشرقی است. هانری کربن ابن سینای مشرقی را بر ابن سینای اشراقی ترجیح می دهد. ابن سینا حکمت مشایی را دنبال کرده تا آن را به حکمت اشراقی برساند. کربن در عین حالی که نبی و حکیم را از یک جنس می داند بر یک مبنا این دو را از هم متمایز می کند. از نگاه کربن نبی هرگز یک عارف نیست. ویژگی هایی را برگرفته از ابن سینا برای نبی ذکر می کند که نتیجه می گیرد نبی نمی تواند یک عارف باشد. حتی برای ولی نیز همین دیدگاه را دارد. درباره این جمله ابن عربی که خود را خاتم ولایت می داند کربن نمی پذیرد که ابن عربی خاتم ولایت باشد. کربن می گوید هر کسی که بتواند به عقل فعال متصل شود نبی است. اما از طرفی حرف هایی دارد که تناقض را در دیدگاه خود نشان می دهد.

وی در ادامه افزود: کربن ۳ ویژگی را برای نبی ذکر می کند که این ویژگی ها را به صراحت در گفته های ابن سینا می توان پیدا کرد:

- شدت و حدت قوه حدس. چون عقل نبی، عقل قدسی است.
- جودت و قوت قوه خیال. کربن نبی را در حد یک عارف که قوه خیال قوی دارد تنزل می دهد.
- شدت قوه متصرفه نبی. که این قوه، قدرت تصرف معجزات پیامبران را شامل می شود که بیشتر از قدرت تصرف انسان های عادی است.